Shahid Chamran University of Ahvaz

Stylistics and the Study of Literary Genres

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2023.41954.1087

Online ISSN:2676-5772

Received: 26 September 2022 | Accepted: 27 January 2023

Stylistics and the Study of Literary Genres, *Vol 7, No. 2, Fall 2025 & Winter 2026*

Analyzing the Need for Love in the Poems of Simin Behbahani and Jale Ghaem Moghami Based on William Glaser's Selection Theory

Fateme Bahar[1], Vajihe Torkamani [2], Ahmad Karimi[3], Kuros Karim Pasandi[4]

Abstract

Researching the works of poets and writers based on psychological theories is one of the methods worthy of attention to identify and show their thoughts and personalities as accurately as possible. "Love" is one of the themes that has always been the focus of researchers in terms of its compatibility with psychological theories. Accordingly, in this essay, an attempt has been made to investigate the theme of love, as an inner need, in the works of two contemporary poets, Simin Behbahani and Jaleh Ghaem-Maqami, based on William Glasser's choice theory. Obviously, to satisfy the need for love, like other basic needs, a conscious behavior is necessary to create success. This research is descriptive-analytical and in it, the element of love in the poems of these two poets has been looked at from multiple perspectives. The questions of the present research are, according to Glasser's theory, what factors cause the need for love to emerge in the poems of Simin Behbahani and Jaleh Ghaem-Maqami, and how do these two poets express this need through expressing and depicting love in the contemporary period? The findings of the research indicate that the manifestations of the need for love appeared in most of their poems, and most of these poems were influenced by their life circumstances. Also, the evidence shows that Simin Behbahani did not further her failure in love by choosing effective behaviors, unlike Jaleh Ghaem-Maqami; while despair and failure are evident throughout Jaleh's poems.

Keywords: basic need, Glasser's choice theory, love, Simin Behbahani, Jaleh Ghaem-Maqami.

1. Ph. D Student Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran chalous. e-mail: f.bahar1984@gmail.com
2. Assistant profesor Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran chalous, (Corresponding Author).
E-mail: Torkamani.vajihe@gmail.com
3. Assistant profesor Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran chalous. e-mail: a.karimi049@gmail.com
4. Assistant profesor Department of Persian Language and Literature, Chalous Branch, Islamic Azad University, Chalous, Iran chalous. e-mail: karimpasandi@ir.ac.iauc

How to cite this article:
Bahar, Fateme; Torkamani, Vajihe; Karimi, Ahmad; Karim Pasandi, Kuros. (2026). Analyzing the need for love in the poems of Simin Behbahani and Jale Ghaem Moghami based on William Glaser's selection theory. *Stylistics and the Study of Literary Genres*, 7(2), 216-240. https://doi.org/10.22055/jrp.2023.41954.1087

دوفصل‌نامه‌ی
سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی

DOI: https://doi.org/10.22055/jrp.2023.41954.1087

شاپای الکترونیکی: ۲۶۷۶-۵۷۷۲

دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۰۴ | پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۷

نشریهٔ علمی سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، شمارهٔ ۱۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۴، صص ۲۱۶-۲۴۰
مقالهٔ پژوهشی

واکاوی نیاز عشق در اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی بر اساس نظریهٔ انتخاب ویلیام گلسر

فاطمه بهار[۱]، وجیهه ترکمانی باراندوزی[۲]، احمد کریمی[۳]، کورس کریم پسندی[۴]

چکیده

تحقیق در آثار شاعران و نویسندگان بر اساس نظریه‌های روان‌شناسی، از شیوه‌های درخور توجّه برای شناساندن و نمایاندن هرچه دقیق‌تر اندیشه و شخصیت آن‌هاست. «عشق» ازجمله مضامینی است که همواره مورد توجّه پژوهشگران در مطابقت آن با نظریه‌های روان‌شناسان بوده است. بر همین اساس، در این جستار سعی شده است به بررسی مضمون عشق، به‌عنوان یک نیاز درونی، در آثار دو شاعر معاصر، سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی، بر اساس «نظریهٔ انتخاب» از ویلیام گلسر پرداخته شود. بدیهی است برای ارضای نیاز عشق همچون سایر نیازهای اساسی، رفتاری آگاهانه لازم است تا موجد کامیابی شود. در این پژوهش به روش توصیفی_ تحلیلی و از منظرهای متعدّد به عنصر عشق در اشعار این دو شاعر نگریسته شده است. پرسش‌های پژوهش حاضر این است که بنابر نظریهٔ گلسر، چه عواملی سبب پدیدار شدن نیاز عشق در اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی می‌شود و این دو شاعر در دورهٔ معاصر چگونه با بیان و ترسیم عشق این نیاز را بیان می‌کنند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مظاهر نیاز به عشق در اغلب اشعار آن‌ها نمود داشته بیشتر این اشعار تحت تأثیر شرایط زندگی آن‌ها بوده است. همچنین شواهد بیانگر این است که سیمین بهبهانی برخلاف ژاله قائم‌مقامی، با انتخاب رفتارهای مؤثّر به ناکامی خود در عشق دامن نزد؛ درحالی‌که ناامیدی و ناکامی در سراسر اشعار ژاله مشهود است.

کلیدواژه‌ها: نیاز اساسی، نظریهٔ انتخاب گلسر، عشق، سیمین بهبهانی، ژاله قائم‌مقامی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، چالوس، ایران
رایانامه: f.bahar1984@gmail.com

۲. استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، چالوس، ایران (نویسنده مسئول).
رایانامه: Torkamani.vajihe@gmail.com

۳. استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، چالوس، ایران.
رایانامه: a.karimi049@gmail.com

٤. استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی چالوس، چالوس، ایران.
رایانامه: karimpasandi@ir.ac.iauc

ارجاع به این مقاله:

بهار، فاطمه؛ ترکمانی باراندوزی، وجیهه؛ کریمی، احمد؛ کریم پسندی، کورس. (۱۴۰۴). واکاوی نیاز عشق در اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی بر اساس نظریهٔ انتخاب ویلیام گلسر. دوفصل‌نامهٔ سبک‌پژوهی و مطالعات گونه‌های ادبی، ۷(۲)، ۲۱۶-۲۴۰.
https://doi.org/10.22055/jrp.2023.41954.1087

۱. مقدّمه

یکی از مباحث مهمی که در گسترهٔ روان‌شناسی و علوم رفتاری مورد توجّه قرار گرفته، نیازهای اساسی‌ای است که در ضمیر ناخودآگاه هر انسان نهاده شده است و نیز چگونگی ارضای آن‌ها. درواقع، انسان برای ارضای نیازهایش دست به انتخاب رفتاری می‌زند و این انتخاب اگر عالمانه صورت گیرد، حسّ رضایت‌مندی را در فرد ایجاد می‌کند و بالعکس اگر به‌درستی صورت نگیرد، نتیجه‌ای جز شقاوت و ندامت در پی نخواهد داشت. شناخت نیازها و چگونگی ارضای هر یک از آن‌ها می‌تواند تا حد زیادی از آسیب‌های روانی در افراد جامعه بکاهد و حس خرسندی را جایگزین حس ناکامی کند.

ازجمله روان‌شناسان موفق معاصر، که به مطالعهٔ عمیق نیازهای اساسی انسان پرداخته، ویلیام گلسر[1] است. از میان نیازهای اساسی که گلسر به آن‌ها اشاره کرده است، محرّک‌ترین و پُربسامدترین آن‌ها نیاز به «عشق» است، که بازتاب آن در زوایای گوناگون زندگی انسان قابل مشاهده است و پوشیده داشتن آن امری است اجتناب‌ناپذیر. عشق از عواطفی است که مرکّب از تمایلات جسمانی، حس جمال، حس اجتماعی و عزّت نفس است (معین، ۱۳۸۷: ۲۳۰۳).

عشق مانند سایر نیازها در عناصر مختلفی از پدیده‌ها که افکار و اندیشه‌های انسانی خالق آن است، مجال بروز می‌یابد و انسان را به سوی ارضای آن، به‌نحوی‌که منجر به برقراری آرامش درونی شود، سوق می‌دهد. با توجه به نظریهٔ انتخاب از گلسر، عشق یک نیاز اساسی است که به‌صورت ژنتیکی در وجود انسان نهاده شده است. گلسر بر این باور است: «ژن‌های ما خواستار آن هستند که عشق ورزیدن را در تمام طول عمر خود حفظ کنیم؛ توقعی که در دنیای کنترل بیرونی برآورده کردنش بسیار دشوار است» (گلسر، ۱۳۹۶: ۷۵). برای تبیین مسئلهٔ عشق، «اریک فروم»[2] نیز نظریه‌ای ارائه داده است و در آن برای عشق و معشوق مراتبی ذکر کرده است. او اذعان داشته که عشق یک هنر است که نیاز به آموختن دارد (فروم، ۱۳۹۹: ۱۳). «رابرت اشتنبرگ»[3] در «نظریهٔ مثلث» با رویکردی جدید به روابط زن و مرد پرداخته است که مطابق آن عشق را می‌توان بر مبنای سه مؤلفهٔ صمیمیت، تعهد و هوس شناخت (اشتنبرگ، ۱۳۹۶: ۱۴). عشق مفهومی انتزاعی است که از درونیات انسان سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین، با توجه به ذهنیت هر فرد

1.William Glasser
2. Erich Fromm
3. Robert Stenberg

و تجارب شخصی افراد می‌تواند تعابیر گوناگونی داشته باشد و مطابق آن روش ارضای این نیاز در افراد مختلف متفاوت است؛ بنابراین، «تلاش برای درک و شناختن عشق، تلاش عبث و توان‌فرساست؛ چراکه هر انسانی برداشت خاص خود را از عشق دارد و برداشت هیچ دو انسانی کاملاً یکسان نیست» (همان: ۲۸). بر همین اساس است که نظریه‌های مختلفی تاکنون برای تبیین مسئله و مفهوم عشق مطرح شده است؛ زیرا عشق در «ساختار و فرایند مغز انسان نقش نازدودنی دارد» (فیشر، ۱۳۹۷: ۱۰).

ازآنجاکه شعر شاعران و آنچه به رشتهٔ تحریر درمی‌آورند، از درونی‌ترین حالاتشان سرچشمه می‌گیرد و از فحوای کلامشان می‌توان به عمق اندیشه و رازها و نیازهایشان پی برد، این امکان را برای پژوهشگران فراهم آورده تا آثار ارزشمند ادبی را بر اساس تئوری‌های روان‌شناسی موردبحث و بررسی قرار دهند. ازجمله شاعران معاصر، ژاله قائم‌مقامی و سیمین بهبهانی‌اند که برخی از جنبه‌های زندگی‌شان بسیار شبیه به هم و افکارشان در تناقض با عصر خاموشی و انزوای زنان در اجتماع است و در بیشتر موارد نیازهایشان را به‌صراحت در میان انبوه واژه‌های دفتر شعرشان بازگو می‌کنند. نیاز به عشق در آثار این دو بانوی شاعر برجسته‌تر از سایر نیازها نمود دارد و هرکدام به‌نوعی آن را در اشعار خود منعکس ساخته‌اند.

۱-۱ بیان مسئله و سؤالات تحقیق

بدون شک دغدغهٔ هر انسانی در زندگی رسیدن به دنیای ایده‌آلی است که آن را در ذهن خود می‌پروراند و برای دستیابی به آن، درصدد مرتفع نمودن موانع این راه برمی‌آید. ازجمله موانعی که با برداشتن آن، رسیدن به زندگی مطلوب میسر خواهد شد، نیازها هستند؛ لذا این انگیزه انسان را به سوی شناخت و ارضای نیازهایش راهبر خواهد شد. «میل به ارضای مؤثر نیازهای انسان، بدون تجاوز به حقوق دیگران، نمایانگر نخستین مرحله در ایجاد یک زندگی مؤثرتر است» (ووبلدینگ و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۲۰). بدیهی است که در علم روانشناسی به نیازهای اساسی انسان توجه وافری شده است و دانشمندان این حوزه از علم را بر آن داشت تا با رویکردی دقیق و متخصصانه مطالعات گسترده‌ای پیرامون آن انجام دهند و به تحقیق در زوایای متعدد آن بپردازند.

در پهن‌دشت ادب فارسی شاعرانی پا به عرصه نهادند که توانستند به‌طور چشمگیری دنیای درون و نیازهایشان را در اشعار خود منعکس کنند؛ این نیازها، همان نیازهای اساسی هر انسانی است که گلسر در تئوری انتخاب خود از آن‌ها نام برده است. عشق یکی از آن پنج نیاز است که می‌توان گفت زلال‌ترین موهبت الهی است و بخش وسیعی از

آثار هنری را در برگرفته است. عشق دارای مفاهیم عمیق و گسترده‌ای است که خود به‌تنهایی می‌تواند موضوع پژوهش‌های متعددی واقع شود و ابعاد درونی خالق اثر و یا شخصیت‌هایی را که در آثارشان بدان پرداخته‌اند، به‌خوبی نشان دهد. سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی ازجمله شاعرانی هستند که حس لطیف زنانگی آن‌ها در فضای مردسالارانهٔ عصری که در آن می‌زیستند، سبب شد تا تمایلات روانی‌شان در شعرهایشان مجال بروز یابد. لذا نگارنده در این پژوهش قصد دارد به بررسی عشق در اشعار این دو بانوی شاعر، بر اساس نظریهٔ انتخاب ویلیام گلسر، بپردازد و در این راستا به دو پرسش اصلی زیر پاسخ دهد:

۱) آیا با دقت در اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی شواهدی برای نیاز عشق می‌توان یافت؟

۲) آیا تأثیر عواملی در زندگی شخصی سبب نمود بیشتر برخی نیازهای درونی چون عشق، در اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی شده است؟

۱-۲ اهداف تحقیق

هدف اصلی این جستار، بررسی نیاز عشق با دقت در اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی، با تکیه بر نظریهٔ انتخاب گلسر است. علاوه بر آن، اهداف جزئی آن به شرح زیر است:

- شناسایی شواهدی برای نیاز عشق در اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی.
- بررسی عوامل تأثیرگذار بر ذهن و زبان دو شاعر مذکور، در پرداختن به نیازهای درونی‌شان، به‌ویژه عشق.

۱-۳ روش تحقیق

در پژوهش حاضر، که در زمرهٔ جستارهای میان‌رشته‌ای و به روش توصیفی- تحلیلی است، نگارندگان کوشیده‌اند آن دسته از ابیات و بخش‌های مرتبط با نیاز اساسی عشق در انسان را در اشعار ژاله قائم‌مقامی و سیمین بهبهانی تفکیک کنند و به تحلیل و بررسی آن نیاز، با تکیه بر نظریهٔ انتخاب گلسر بپردازند.

۱-۴ پیشینهٔ تحقیق

تحقیقات ادبی با رویکرد نظریه‌های روانشناسی همواره دامنهٔ وسیع و متنوعی از پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده است؛ لکن تحقیق مستقلی با عنوان «بررسی نیاز عشق در اشعار ژاله قائم‌مقامی و سیمین بهبهانی، با تکیه بر نظریهٔ انتخاب گلسر» موردپژوهش قرار نگرفته است. اگرچه دربارهٔ برخی ابعاد این موضوع تحقیقات قابل‌توجهی انجام شده است؛ برای نمونه در حوزهٔ پژوهش‌های نزدیک به مقالهٔ حاضر و مربوط به آن می‌توان به این موارد اشاره کرد:

«تفسیر کاربردی گونه‌های مختلف معشوق در اشعار سیمین بهبهانی، با تکیه بر نظریات اریک فروم»، از زهرا

قنبرعلی باغنی و شهین اوجاق علیزاده، فصلنامهٔ تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی (۱۳۹۶). نگارندگان در این مقاله به بررسی ماهیّت عشق و انواع معشوق پرداخته‌اند و به اشتراکاتی با نظریات اریک فروم دست یافته‌اند.

مقالهٔ «بررسی نیازهای اساسی در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس تئوری انتخاب ویلیام گلسر»، به کوشش وجیهه ترکمانی و فاطمه بهار (۱۳۹۷). نویسندگان در این پژوهش به بررسی نیازهای اساسی انسان در آثار فروغ فرخزاد اهتمام ورزیدند و به این نتیجه دست یافتند که نیاز به عشق در آثار فرخزاد از بسامد بیشتری نسبت به سایر نیازها برخوردار بوده است.

مقالهٔ «تحلیل روان‌شناختی نیاز به محبت در شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان‌های برگزیدهٔ کودک، بر مبنای نظریهٔ انتخاب ویلیام گلسر» به کوشش ناصر نیکوبخت و سمیه رضایی (۱۳۹۸). در این تحقیق، نگارندگان پس از تحلیل و بررسی شخصیت‌های داستان‌های برگزیدهٔ کودکان با تکیه بر نظریهٔ انتخاب گلسر، به این نتیجه رسیدند که غلبهٔ نیاز به عشق در نیمی از داستان‌ها و شخصیت‌هایشان که از داستان‌های برگزیدهٔ سال ۱۳۰۰-۱۳۹۰ بوده‌اند، دیده می‌شود.

پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد «مقایسهٔ محتوایی شعر ژاله قائم‌مقامی و سیمین بهبهانی» (۱۳۹۲) به کوشش صادق امینی و به راهنمایی دکتر محمد فولادی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه قم. در این جستار نویسنده ضمن این‌که به مضمون عشق در اشعار ژاله قائم‌مقامی و سیمین بهبهانی اشاره نموده، سعی کرده است دیدگاه‌ها و تفکرات آن دو شاعر را به روش مقایسه‌ای تحلیل کند.

۲. نظریهٔ انتخاب ویلیام گلسر

گلسر روان‌پزشک مشهور بین‌المللی در سال ۱۹۹۴ تئوری انتخاب را ارائه کرد. این تئوری توضیح می‌دهد که افراد چرا و چگونه رفتار می‌کنند و معتقد است هر آنچه که از ما سر می‌زند، یک رفتار است؛ غذا خوردن، خشمگین شدن، افسرده شدن و همهٔ رفتارها از درون ما برانگیخته می‌شوند و معطوف به هدفی هستند و هدف هر رفتار، ارضای یکی از پنج نیاز اساسی ماست که به این شرح‌اند: عشق و احساس تعلق، قدرت، پیشرفت، تفریح، آزادی و بقا (گلسر، ۱۰:۱۳۹۶). او معتقد است نیازهای اساسی ما از دستورات ژنتیکی نشأت می‌گیرد که ما باید پیوسته آن‌ها را ارضا نماییم (Glasser, 1985) «گلسر اذعان می‌دارد که ما برای ارضای نیازهای درونی خودمان تصویری در ذهنمان ایجاد می‌کنیم. وقتی نیازهایمان ارضا شد، تصویر انسان‌ها، اشیا یا مکان‌ها یا حوادثی که نیازهایمان را ارضا کردند، در

ذهنمان، در محلی به نام آلبوم تصویرهای شخصی انبار می‌شوند که ۸۰ درصد این ادراکات از طریق بصری صورت می‌گیرد» (گلسر، ۱۰:۱۳۹۶). گلسر در تئوری انتخاب خود می‌گوید تمام کارهایی را که انجام می‌دهیم، خودمان انتخاب می‌کنیم و دیگران نه می‌توانند ما را بدبخت کنند و نه خوشبخت. تمام آنچه می‌توانیم از دیگران دریافت کنیم یا به آن‌ها بدهیم، اطلاعات است و اطلاعات به‌خودی‌خود نمی‌توانند احساس یا عملی را در ما ایجاد کنند. اطلاعات وارد مغز ما می‌شوند، در آنجا پردازش می‌شوند و آنگاه تصمیم می‌گیریم که چه کاری انجام دهیم. ما تمام افکار و اعمالمان را مستقیم و تقریباً تمام احساسات و بخش عمده‌ای از ساز و کار بدنمان، که همان وضعیت فیزیولوژی است، را به‌طور غیرمستقیم انتخاب می‌کنیم. احساس ما هرچقدر بد باشد، نتیجهٔ غیرمستقیم اعمال و افکاری است که انتخاب کرده‌ایم (ر.ک: گلسر، ۲۸:۱۳۹۶).

نظریه‌ای که توسط گلسر ارائه شده است، بیان می‌کند که رفتار ما بر اساس انتخاب و برای ارضای نیازهای اساسی است و اگر این نیاز اساسی برآورده نشود، ایجاد ناکامی می‌کند (Feuerhelm, K. M., 2012). بر اساس تئوری انتخاب، هنگامی‌که افراد در ارضای نیازهای خود ناکام می‌شوند، دست به رفتار می‌زنند؛ یعنی رفتار و عمل خاصی را انتخاب می‌کنند تا شاید بدان وسیله نیازشان را برآورده سازند. درواقع این رفتارها هدفمند هستند و هدفشان ارضای نیاز است (گلسر، ۱۰:۱۳۹۶). «نیازها به رفتار نیرو می‌بخشند و آن‌ها را هدایت می‌کنند؛ یعنی آن‌ها را در جهت مناسبی برای برآوردن نیازها فعال می‌سازند» (شولتز و شولتز، ۲۲۱:۱۳۷۹). گلسر بیان می‌کند که انسان به لحاظ ژنتیکی این‌گونه برنامه‌ریزی شده است تا برای ارضای پنج نیاز روان‌شناختی در خود تلاش کند. توانایی در شروع به ارضای نیازها از سوی انسان قبل از آن که بداند چه می‌کند یا چرا این کار را انجام می‌دهد، یکی از عجایب طبیعی است. او معتقد است هنگامی‌که انسان نیازهای خود را بشناسد، معمولاً می‌تواند تشخیص دهد وقتی‌که احساس ناخشنودی و ناراحتی دارد کدام نیازها ارضا نشده و وقتی احساس خوب و خشنودی می‌کند، کدام نیازها ارضا شده است (گلسر، ۱۳۹۶: ۷۱-۶۵).

۳. ژاله قائم‌مقامی

ژاله قائم‌مقامی در سال ۱۲۶۲ در خانواده‌ای مرفه و صاحب مقام متولد شد. او در نوجوانی با مردی نسبتاً بی‌سواد که سال‌ها از او بزرگ‌تر بود، ازدواج کرد؛ اما این ازدواج مصلحتی و عاری از عشق، که حاصلش یک فرزند پسر بود، دیری نپایید و به جدایی انجامید. بی‌نصیبی از عشق و در آرزوی عشق ورزیدن در بسیاری از اشعار ژاله هویداست و

این محرومیت هرگز جبران نشد (قائم‌مقامی،۱۳۹۱: ۸ -۱۴). تهی بودن اشعارش از لطافت عشق، منجر به تکذیب بسیاری از غزل‌هایش از جانب خودش و طعمهٔ حریق ساختن آن‌ها شد؛ زیرا به گفتهٔ تنها فرزندش، حسین پژمان بختیاری، «غزل، زبان عشق است و او از این سعادت محروم بوده است؛ غزلی هم که چاشنی عشق نداشته باشد، قابل‌خواندن و شایستهٔ بقا نیست» (همان: ۱۹). اگرچه ژاله از شاعران طراز اول دورهٔ خود نبود، اما به نظر می‌رسد که شرایط زندگی و انزوا و سکوتی که وقایع پس از ازدواج برایش فراهم آورده بود، او را از هم‌عصرانش، که جایگاه و پایگاهی در شعر و ادب فارسی آن دوره کسب نموده‌اند، دور ساخت. از حوادث مهم عصری که ژاله در آن می‌زیست، صدور فرمان مشروطه بوده است. «زن، و تعلیم و تربیت او با مشروطه شروع می‌شود و یکی از درون‌مایه‌های اصلی شعر این دوره را تشکیل می‌دهد و در ادبیات قبل انعکاس آن اصلاً وجود ندارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۳۹).

۴. سیمین بهبهانی

سیمین بهبهانی در سال ۱۳۰۶ در تهران چشم به جهان گشود. یک ازدواج ناموفق و ازدواج دیگری که پس از چند سال به مرگ همسر انجامید، از حوادث ناخوشایند زندگی اوست. بهبهانی علاوه بر عشق، به مسائل اجتماعی نیز توجه داشته است. عواطف عریان زنانه و احساسات انسان‌دوستانه توأم با محتوای اجتماعی، در کلام وی موج می‌زند. «وجه شاخص هنری سیمین بهبهانی این است که از ابتدا تا انتشار آخرین اثرش پیوسته به دنبال تحول در دو سطح فرمی و محتوایی غزل معاصر بوده است. این رسالتی است که او برای خودش تعریف کرده و مؤمنانه بدان التزام عملی دارد» (زرقانی،۱۳۹۱: ۲۵۰). با نگاهی عمیق درمی‌یابیم آثار ادبی مبیّن ویژگی‌های درونی و تجارب فردی خالق آن اثر است و چنان که می‌دانیم آبشخور اندیشه‌های یک شاعر یا نویسنده، علاوه بر جنبه‌های خصوصی زندگی‌اش، می‌تواند مسائل مختلف، اتفاقات و حوادث اجتماعی و سیاسی زمانش نیز باشد؛ لذا جنبهٔ عمومی به خود می‌گیرد و صدای آفرینندهٔ اثر می‌تواند صدای طیف گسترده‌ای از مردمی باشد که در عصر او می‌زیستند و در شرایطی نسبتاً مشابه به سر می‌بردند.

۵. بحث و بررسی

با توجه به آنچه در تئوری انتخاب ویلیام گلسر مطرح شده است، عشق و احساس تعلق ازجمله نیازهای اساسی است که هر انسانی در طول زندگی آن را احساس کرده و خود را بدان وابسته می‌داند. عشق نیازی است که اگر برآورده نشود، تولید ناکامی می‌کند. عشق، پایه و اساس امنیت خاطری است که به کمک آن می‌توان زندگی موفقی بنا کرد؛ به همین

دلیل است که بزرگ‌ترین مسئلهٔ انسان ناتوانی در ارضای نیاز خود به عشق است. ازاین‌رو با انواع مشکلات دیگر روبه‌رو خواهد شد (گری، ۱۳۹۲: ۷). به عقیدهٔ گلسر، «نیاز به عشق و احساس تعلق، نه‌تنها ما را به سوی مراقبت و مهرورزی نسبت به کسانی که حتی نمی‌شناسیم سوق می‌دهد، بلکه ما را به جست‌وجوی رابطهٔ رضایتمند با افراد خاص در طول زندگی ترغیب می‌کند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۶۶). سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی ازجمله شاعرانی هستند که سخن از عشق را در اشعارشان دریغ نکردند. اگرچه ژاله تا پایان عمرش از تجربهٔ عشقی با معشوق تهی بود، اما نیازش را همواره در خلال اشعارش فریاد می‌زد. سیمین بهبهانی نیز همواره اشعارش را به چاشنی عشق می‌آمیخت؛ به‌گونه‌ای که حتی شعرهایی از او که رنگ و بوی اجتماعی دارند، از لطف عشق خالی نیستند. او از عشق، به‌عنوان شور زندگی یاد می‌کند و می‌گوید:

چـرا چـرا نـــورزم عشـــق؟ مگـــر نـه عـــشق شـیرین اسـت
همیشـــه عاشقـــــم عاشـــق که شور زنـدگی این اسـت
(بهبهانی، ۱۳۸۴:۸۵۷)

سیمین زندگی‌ای را که در آن شور عشق نباشد، مرگ پیش از مرگ می‌خواند؛ چنان که می‌گوید:

مرگ پیش از مرگ یعنی زندگی بی شور و عشق این چنین مرگی شکارم کرد و در دامم کشید
(همان: ۴۶۱)

۱-۵ عشق و احساس تعلق به معشوق

با دقت در اشعار سیمین به‌خوبی می‌توان دریافت که او عشقی را که مایهٔ آرامشش بوده، در زندگی تجربه کرده است. اریک فروم این نوع عشق را عشق جنسی می‌خواند و معتقد است: «این عشق شوق فراوان به آمیزش کامل است، به‌منظور حصول وصل با فردی دیگر. ماهیت این عشق طوری است که فقط به یک نفر محدود می‌شود و عمومی نیست» (فروم، ۱۳۹۹: ۶۵). سیمین پس از جدایی از حسن بهبهانی، با منوچهر کوشیار ازدواج کرد و تا پایان عمرش عاشقانه کنارش زیست و در جای‌جای شعرهایش به آن عشق اشاره نموده است. بدیهی است که شاعران بخشی از تجارب شخصی خویش را در قالب شعر ثبت می‌کنند و همچنین از زبان عاشقان دیگر سخن می‌رانند و با الهام گرفتن از ماجرای عاشقانهٔ دیگران و یا با تأثیرپذیری از داستان‌های عاشقانه و شخصیت‌های آن، به سرودن اشعاری رمانتیک با مضمون عشق می‌پردازند. درواقع آنچه موجب گرایش و میل به سرودن اشعاری با مضامین عشق می‌شود، نیازی است که شاعر آن را در خود احساس کرده و این‌گونه با الفاظ و واژه‌هایی که بار معنایی عشق را به دوش می‌کشند،

تا حدودی از تشنگی خود بدان نیاز فروکش می‌کنند. در ابیات زیر از سیمین، جلوه‌هایی از عشق متعالی نمود دارد:

یار من دلدار من غمخوار من　　مایه امید قلب زار من
دوریت امشب روانم تیره کرد　　لشکر غم را به جانم چیره کرد
(بهبهانی، ۱۳۸۱: ۱۴۱)

و در ادامه به روزگار خوشی اشاره می‌کند که در کنار معشوق عاشقانه می‌زیست:

روزگاری با تو روزی داشتم　　در دل از عشق تو سوزی داشتم
چون شد آن ایام نغز دلپسند　　چون شدی تو همدم مشکل‌پسند
(همان:۱۴۱)

آنچه به‌عنوان بهترین خاطرات در ذهن شاعر نقش بسته، تصاویری است از لحظات کنار معشوق بودن؛ چنان‌که می‌گوید:

دیده‌ام شب‌های روشن بی‌شمار　　لیک در خاطر ندارم یادگار
لحظه‌ای بهتر از آن هنگام‌ها　　کز لبانم می‌گرفتی کام‌ها
(همان: ۱۴۳)

سیمین در شعری دیگر با عنوان «ای مرد»، اشاره‌ای مستقیم به عشقی زمینی و کامل دارد که در کنار همسر دومش آن را تجربه کرده بود؛ لذا می‌گوید:

یک عمر همه تو شدم، لیک در مجاز　　اینک حقیقت است، اگر همسرت شدم
همدوش نیز هستم و همگام و هم‌طریق　　تنها گمان مبر که همبسترت شدم
(همان: ۳۸۶)

به اعتقاد فروم، «عشق عبارت است از رغبت جدی به زندگی و پرورش آنچه بدان مهر می‌ورزیم. آنجا که این رغبت جدی وجود ندارد، عشق هم نیست» (فروم، ۱۳۹۹: ۳۷). بهبهانی در بیت زیر نیز به زیبایی رغبت زندگی مشترک توأم با عشق را در کنار معشوقش به تصویر می‌کشد:

بیرون ز خانه همره و همگام و استوار　　در خانه غمگسار و نوازشگرت شدم
(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۳۸۶)

بیت فوق، مبین رضایت خاطری است، که عاشق با انتخابی کارآمد و مؤثر، برای خویش رقم زده است. او در کنار معشوق، که همسرش است، به نقطه‌ای از عشق رسیده است، که می‌توان آن را عشق آرمانی نام نهاد. اشتنبرگ، این

عشق را کامل‌ترین گونهٔ عشق در روابط زن و مرد بیان می‌دارد (اشتنبرگ، ۱۳۹۶: ۴). رسیدن به چنین عشقی تنها با انتخابی مؤثر و درست امکان‌پذیر است. چنان‌که سیمین در ازدواج اولش، که یقیناً حاصل انتخابی آگاهانه نبود، به چنین آرامشی در عشق دست نیافت. گلسر در تئوری انتخاب معتقد است: «هنگامی‌که افراد در ارضای نیازهای خود ناکام می‌شوند، دست به رفتار می‌زنند؛ یعنی رفتار و عمل خاصی را انتخاب می‌کنند تا شاید بدان وسیله نیازشان را برآورده کنند. این رفتار، هدفمند است و هدفش ارضای نیاز موردنظر است» (گلسر، ۱۳۹۶: ۱۰).

در مقابل اشعار نغزی که سیمین از عشق آرمانی دارد و بیان‌کنندهٔ ارضای آن نیاز در اوست، ژاله قائم‌مقامی از عشقی ناکام سخن می‌گوید و آن را به‌عنوان نیازی سرکوب‌شده در خود قلمداد می‌کند. او به‌عنوان یک زن شاعر، با لطیف‌ترین احساسات شاعرانه می‌توانست زیباترین تصاویر از عشق را در اشعارش منعکس کند؛ اما ازدواجی که دستاوردی جز اندوه و ناکامی و جدایی از فرزند برایش نداشت، او را در تنگنای تنهایی و حسرت قرار داد؛ طوری‌که به سوی سرودن اشعاری خالی از شور عشق سوق پیدا کرد. ژاله در شعرهایش به عشق اشاره دارد؛ چون آن را همیشه به‌عنوان یک نیاز در خود احساس می‌کند؛ اما این عشق، عشقی نیست که خود تجربه‌اش کرده باشد. درواقع او به درک عمیق یک رابطهٔ عاشقانه هرگز دست نیافت. به عقیدهٔ گلسر، عنصر عشق همچون دیگر نیازهای اساسی به‌صورت ژنتیکی در وجود انسان قرار دارد و او را به سوی مهرورزی نسبت به دیگران سوق می‌دهد (ر.ک: گلسر، ۱۳۹۶:۶۶). تمنای عشق در شعرهای ژاله به‌وضوح دیده می‌شود. او عشق را دوست دارد و عاشق بودن را نیز می‌ستاید. هرچند خود به این تجربهٔ والا هرگز دست نیافت. قائم‌مقامی مکنونات قلبی خود را در شعرش منعکس ساخته است. می‌توان گفت فردیت و جهان زنانه در شعر فارسی نخستین بار در شعر ژاله نمود یافت. کراچی شعر ژاله را خروشی بر خشم علیه سنت‌های مردسالارانه و نوعی اعتراف خصوصی می‌داند که با کلامی عریان، که بازتاب آزردگی خاطر از ستم جنسیتی است و با روحیه‌ای مردستیز به ضدیت با ستمگری‌های مردانه می‌پردازد (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). ژاله در وصف عشقی که آن را در دل می‌پروراند و عمیقاً خود را به آن نیازمند می‌بیند، می‌گوید:

در سراپای وجودم جز محبت هیچ نیست گر محبت این چنین سوزان بود پس عشق چیست
(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۹۰)

ژاله در شعری با عنوان «آرزوی عشق» عمیقاً در وجودش این نیاز را حس می‌کند و تمنایی را که در دلش از آن دارد، این‌گونه بیان می‌کند:

گـم شـد جـوانی‌ام همـه در آرزوی عشـق اما رهی نیافتم آخر به کوی عشق
از حجب و از غرور دل خرده‌سنج من شد بهره‌ور ز عشق ولی ز آرزوی
(همان: ۱۰۷)

به عقیدهٔ گلسر، انسان هرگز نمی‌تواند بدون برخورداری از یک رابطهٔ رضایت‌بخش شخصی، شادمان و خرسند زندگی کند (گلسر، ۱۳۹۶: ۵۷۸). در باور ژاله، عشق آب حیات است و بدون آن، اگرچه بتوان زیست، اما امید به آن اگر در دل نباشد، زیستن امکان‌پذیر نخواهد بود:

عشـق ای دل‌مـرده، آب زنـدگی اسـت عشـق ای دل‌مـرده، آب زنـدگی اسـت
زنـدگـی بی‌عشـق شـاید کـرد، لیـک بـی امیـد عشـق نـتـوان زیسـتـن
(قائم‌مقامی،۱۳۹۱:۶۳)

قائم‌مقامی در شعر «عشق» به وجود شراره‌های عشقی بدون حضور معشوق در دلش اشاره می‌کند و می‌گوید:

مایهٔ عشقی شرار انگیز در دل هست، لیک خنده می‌گیرد مرا کاین عشق را معشوق کیست
(همان: ۹)

همان‌طور که گفته شد، عشق یک نیاز اساسی است و «گلسر معتقد است ناکامی در برآوردن نیازهای اساسی، یک تجربهٔ عمومی و همگانی است؛ چراکه واقعیت همیشه با ما هماهنگ و هم‌نوا نیست؛ اما برخی از افراد هنگامی‌که در برآوردن نیازهایشان ناکام می‌شوند، به‌جای پذیرفتن مسئولیت و جستجوی راه‌های مؤثر دیگر برای ارضای نیازهای خود و انجام عمل مسئولانه برای تأمین آن‌ها، مسئولیت‌گریزانه رفتار می‌کنند و دیگران را مسئول ناکامی خود می‌دانند (همسر، فرزند، والدین، همکاران و رفقا) یا توقع دارند واقعیت به نفع آن‌ها کنار برود» (گلسر، ۱۳۹۶: ۱۱). فرزند ژاله، حسین پژمان بختیاری، دربارهٔ مادرش می‌گوید: «من از بعضی جهات به مادرم حق می‌دهم که از همسری با پدرم ناراضی باشد، اما به‌صورت مطلق او را ذیحق نمی‌دانم؛ چراکه در آن روزگار قسمت اعظم نسوان ایران با او همانند بوده‌اند؛ بسیاری از آنان با هووهای متعدد در یک خانه می‌زیستند و از زندگی شکایت نمی‌کردند و یا برای خود حقی بیش از آن قائل نبودند» (قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۱۱). ژاله در شرایطی به سر می‌برد که مسبّب تمام ناکامی‌هایش را اطرافیانش می‌دانست. او برای رهایی از بند ازدواجی که از عشق تهی بود، دست به انتخابی زد که به‌زعم خودش انتخابی مؤثر و منطقی به نظر می‌رسید و از همسرش طلاق گرفت؛ اما بعد از این اتفاق هم نتوانست خود را وارد مرحلهٔ سودبخشی از زندگی کند که دست‌کم ناکامی‌های گذشته‌اش تا حدودی جبران شود. برخلاف رفتار منطقی و

انتخاب مؤثری که سیمین پس از طلاق از حسن بهبهانی برگزیده بود، ژاله تا پایان عمر تنهایی و افسردگی را انتخاب کرد، که خود زیانبارترین رفتار و انتخاب محسوب می‌شود. گلسر در تئوری انتخاب می‌گوید: «وقتی در ازدواجی نارضایتی شروع می‌شود، تفریح و نشاط اولین قربانی آن است و این واقعاً اسفبار است» (گلسر، ۱۳۹۶: ۸۸). بدیهی است با از بین رفتن تفریح و نشاط، آنچه بر فرد مستولی می‌شود افسردگی است و انتخاب رفتار مناسب می‌تواند از بروز آن به‌اندازهٔ قابل‌توجهی بکاهد. به عقیدهٔ گلسر افسرده کردن خود نه‌تنها رفتار مؤثری نیست، بلکه باعث آزردگی و زمین‌گیر شدن انسان می‌شود. از دلایلی که این رفتار بیش از چیزهای دیگر فرد را آرام می‌کند، این است که باعث می‌شود به سراغ کارهایی که می‌ترسد در آن شکست بخورد، نرود (ر.ک: همان: ۲۶۴). ژاله آرزوی داشتن معشوقی را در دل داشت که هرگز به وصالش نرسید. این معشوق واهی وجود خارجی برای وی نداشته است؛ اما ژاله خود را سزاوار داشتن آن می‌دانست تا ناب‌ترین محبت و عشق را به وی ارزانی دارد:

معشوق ناشناخته را ای صبا بگوی — دل می‌کشد به سوی تو یعنی به سوی عشق
بویی نصیب من نشد از عشق و سال‌ها — در گلشن خیال چمیدم، به بوی عشق
(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۱۰۷)

گلسر اذعان می‌دارد: «بسیاری از کسانی که نمی‌توانند کنترل مؤثر خود بر زندگی را به دست آورند یا به دلایل گوناگون از رها کردن رابطهٔ ناخشنود خود سر باز می‌زنند، انتخاب می‌کنند که بقیهٔ عمر به افسرده کردن خود بپردازند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۲۶۵). در مورد ژاله هم عوامل گوناگون، ازجمله ناخشنودی از ازدواج تحمیلی، از دست دادن پدر و مادر و طلاق از همسر، که هرچند به تلاش خودش بود، اما ناکامی در زندگی و عشق را برای ژاله رقم‌زد و مزید بر این عوامل، جدایی و دوری از فرزند، شکستی بزرگ برایش محسوب می‌شد و از او زنی افسرده و درونگرا ساخت «که از حریم خصوصی و فردی خود شعر می‌گوید و به بیان احساسات، عواطف و مشکلات درونی خود می‌پردازد» (عاملی رضایی، ۱۳۸۹: ۱۵۶). او معتقد است عشق تنها با نثار جان حاصل می‌شود؛ درحالی‌که زن با نثار جانش چیزی از عشق عایدش نخواهد شد:

عشق با جان باختن آید به دست ای دوست، لیک — بینوا زن را به‌جز تن باختن در دست نیست
(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۹۰)

ژاله در بیت زیر برای بیان نیاز عشق، آشکارا آرزوی داشتن همسری عشق‌آشنا را مطرح کرده و سیمای همسر خود را، که بهره‌ای از عشق‌ورزی و مهر ندارد، بی‌پرده ترسیم نموده است:

همسری عشق‌آشنا خواهم نه ببری گرسنه پنجه و دندان درین عشق‌آفرین پیکر زده
چشم شهوتران کجا ادراک زیبایی کجا او زند راهی که هر حیوان بی‌مشعر زده
(همان: ۱۴۳)

ژاله در اواخر عمرش قطعه‌ای سروده با عنوان «عاشق عشق» و در آن حسرتی که در دلش از عشق بر جای مانده، کاملاً مشهود است. او می‌گوید:

من عاشق عشق بودم افسوس بی‌عشق، حیات من تبه شد
در دل شرری ز آرزو بود کانهم ز سرشک غم سیه شد
(همان:۲۰۴)

۲-۵ عشق و احساس تعلق به دوستان

مظاهر عشق به دوستان در برخی از اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی به‌روشنی نمایان است. این‌گونه از عشق نسبت به نوع جنسی آن به‌ندرت با ناکامی مواجه می‌شود. گلسر در این مورد عقیده دارد: «ما به دنبال عشق و احساس تعلق هستیم و به‌ندرت در زمینهٔ احساس تعلق و دوستی مشکل پیدا می‌کنیم. به‌راحتی دوست پیدا می‌کنیم و دوستی‌های خود را حفظ می‌کنیم؛ اما عشق، به‌ویژه عشق همراه با رابطهٔ جنسی، ناکام‌کننده‌ترین بخش این نیاز است» (گلسر، ۱۳۹۶: ۷۶). شایان‌ذکر است دوران شکوفایی و بالندگی سیمین زمانی بود که فعالیت زنان در جامعه پررنگ‌تر شده بود. سیمین خود از زنان فعال در اجتماع بوده و در محافل فرهنگی و ادبی حضوری مستمر داشت. لذا تعامل و همکاری با دیگران سبب شکل گرفتن روابط دوستانه و انس و الفت میان آنان می‌شد. در دیوان سیمین اشعاری به چشم می‌خورد که گویای رابطه‌ای عمیق و مشفقانه، همراه با همدلی و صداقت با دوستان است. «نیاز به عشق تنها به معنی نیازهای عاطفی میان دو جنس مخالف نیست؛ بلکه مفهوم این نیاز در نظر گلسر مبادله محبت میان انسان‌هاست» (نیکوبخت، ۱۳۹۹: ۵). این نوع‌دوستی‌ها و مهرورزی‌ها در قلمرو نیاز به عشق و احساس تعلق جای دارند. سیمین در شعر «میراث» اندوه خود را نسبت به از دست‌دادن چند تن از دوستانش بیان می‌دارد و می‌گوید:

آرام بگیر طفل من آرام آشفته و بی‌قرار و دلتنگم
دیوانه و گیج و مات و سرگردان در ماتم دوستان یکرنگم
(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۷)

در دنیای مطلوب سیمین، یاران شفیق از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. چنان‌که گلسر می‌گوید: «چیزهایی را که در

دنیای مطلوبمان به تصویر می‌کشیم، ممکن است شیء یا چیزی نباشد که بخواهیم به تملک خود درآوریم. ممکن است تصویری از غروب آفتاب، یک باغ یا جنگل ملی زیبا، ماه شب چهارده یا دیدن وال آبی عظیم‌الجثه باشد؛ اما تمامی این تصاویر زمانی بیشترین لذت و خشنودی را برای ما فراهم می‌سازند که در بین و همراه کسانی باشیم که دوستشان داریم و برایمان مهم هستند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۱۱۱). بانوی غزل ضمن سرودن اشعاری در وصف بعضی دوستان و همکارانش و ذکر نام آن‌ها، اشاره به دوستی دیرینه و عمیق با آن‌ها دارد. او در وصف شاملو می‌گوید:

عزیزتر از جان، احمد دویدن تو، با پا نیست
به پای شعر می‌پویی مگو که پای پویا نیست

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۱۰۳۸)

سیمین شعر «صبحی بگو بدرخشد» را در مورد رضا براهنی سروده است که بی‌شک مهر دوستانه‌ای بینشان حاکم بود:

هی نغمه‌ساز رهایی شاید که خستهٔ دردی
این‌گونه از تو نزیبد زاری به نای و نوامان

(همان: ۱۰۵۶)

ایرج کابلی، از دیگر نویسندگان ناموری بوده است که سیمین شعر «با شصت خوشهٔ رنگین» را به نام او و به مناسبت شصت‌سالگی‌اش سروده است:

ای دوست شادی این دم جامی بنوش و بنوشان
تا نرم نرم به گوشت گویم سزای که بودی

(همان: ۱۰۶۲)

ابیات فوق مبین انتخاب رفتارهای مؤثر و منطقی سیمین برای افزایش کیفیت زندگیش است. حال آن‌که ژاله پس از ناکامی و شکست در ازدواج، کنج عزلت را برگزید و از دیدار و مصاحبت با دوستانی که در دوران کودکی یا حتی جوانی داشت، خود را محروم ساخت. تنها جایی که اشاره به دوست و مهر دوستانه دارد، آنجاست که شعری در پاسخ به نامهٔ دوستی از دوران کودکی که از او یاد کرده، می‌سراید و آن را در شمار اشعارش قرار می‌دهد. ژاله در پاسخ به دوستش او را با صفات نیکو می‌خواند و مورد لطف و مهر خویش قرار می‌دهد:

ای اختر ای ستارهٔ اخلاق مردمی شادم که خواست لطف خدا بختور تو را

بـــا روشـــنان بـــام فلـــک الفتـــی نداشـــت گر دیده بـــود دیـــدهٔ اخترشـــمـــر تـــو را

(قائم‌مقامی،۱۳۹۱ :۱۰۰)

بنابر آنچه در تئوری انتخاب گلسر آمده، «ژن‌های ما برای عشق ورزیدن یک نفر را می‌خواهند. مهم نیست آن یک نفر چه کسی باشد» (گلسر،۱۳۹۶:۷۷). ژاله از اینکه دوستی پس از سال‌ها بی‌خبری از او یاد کرده، بسیار خشنود می‌شود و بیان می‌دارد که اندوهش با آمدن پستچی زدوده شد و این امر خود گواهی روشن بر احساس نیازش به عشق است:

در اوج نـاز و جـوش جـوانی و شـور عشـق یـاد آمـد از رفیقـهٔ اهـل صـغـر تـو را

آمـد بَـریـد و رشـتـهٔ انـدوه مـن بُـریـد کـاورد ســوی بی‌خبــری، بی‌خبــر تــو را

(قائم‌مقامی،۱۳۹۱ :۱۰۱)

بررسی اشعار ژاله نشان می‌دهد که در زندگی او رابطهٔ دوستانه‌ای تقریباً وجود نداشته است و یا دست‌کم آنقدر پررنگ و بااهمیت نبود که در شعرهایش جلوه کند و این امر هم نتیجهٔ رفتار و انتخاب خودش بود که نه‌تنها مؤثر نبود، بلکه به آسیب‌های روحی او بعد از ازدواج ناموفق و طلاق دامن زد. گلسر معتقد است: «کسانی که هیچ رابطهٔ صمیمی و نزدیکی با دیگران ندارند، تقریباً همیشه احساس تنهایی و ناراحتی می‌کنند. آن‌ها مطمئن نیستند فردا احساس بهتری داشته باشند؛ چراکه فردا نیز همانند امروز تنها هستند» (گلسر، ۱۳۹۶: ۶۹).

۳-۵ عشق و احساس تعلق به فرزند

عشق مادری زلال‌ترین عشقی است که انسان موهبت آن را از جانب خداوند هدیه گرفته است و همواره الهام‌بخش شاعران و نویسندگان بوده است. هیچ کودکی برای این‌که محبوب مادرش باشد، تلاشی نمی‌کند. عشق مادری بدون قید و شرط است. آنچه کودک بدان احتیاج دارد، این است که کودکِ مادرش باشد. عشق مادری احتیاجی به تحصیل و شایستگی ندارد؛ اما کیفیت بی‌قیدوشرط مادری یک جنبهٔ منفی هم دارد؛ این عشق اکتسابی نیست و ایجادکردنی و ضبط‌شدنی هم نیست. وجود آن یک سعادت است و در صورت عدم وجود آن گویی در جهان هیچ زیبایی وجود ندارد (فروم، ۱۳۹۹: ۵۲- ۵۱). در واقع مهر مادرانه به رسمیت شناخته‌شده‌ترین و اصیل‌ترین عاطفهٔ زنانه است که فرهنگ مردسالار نیز همواره آن را ستایش کرده است و اعتبار زنان در طول تاریخ به‌واسطهٔ این عاطفه است؛ اما جای شگفتی است که در معدود اشعار باقیماندهٔ زنان تا پیش از مشروطه، این عشق گرچه با کارکردهای زن در نظام سنتی هماهنگ بود، نمودی نیافته است. شاید دلیل این امر را بتوان با نظریه‌های ادبی فمینیستی جدید یافت. کم‌اهمیت داشتن احساسات زنانه از جانب خود آنان در طول تاریخ، در مقایسه با احساسات مردانه و خودضعیف‌پنداری زنان

باعث شده که زن با عنصر مسلط و فرهیختهٔ اجتماع یعنی مرد، همانندسازی داشته باشد و به مسائل مهم‌تر از دل‌نگرانی‌های شخصی خود بپردازد و از مطرح نمودن آن‌ها شرم داشته باشد (عاملی رضایی، ۱۳۹۸: ۱۵۴). ژاله قائم‌مقامی در دورهٔ مشروطه می‌زیست و شاهد تحولات اجتماعی و سیاسی در کشور بود و انتظار می‌رفت در اشعارش به این مسائل بپردازد؛ درحالی‌که درون‌گرایی شاعر او را به سرودن از شکست‌هایش و حریم خصوصی زندگی‌اش سوق داد. در اشعار ژاله، افسانهٔ شکست مادرانه برای نخستین بار نمود دارد (همان: ۱۵۷)؛ چراکه فرجام زندگی مشترک او با همسرش به جدایی و دوری از فرزند انجامید؛ این درد جانفرسا بر درد تنهایی‌اش دامن زد، حالاتی از افسردگی در او پدید آمد و عرصهٔ جهان را برایش چون قفسی تنگ متجلی ساخت:

بر من شده عرصهٔ جهان همچو قفس　　در دیده نمانده نور و در سینه نفس
رنجی که من از دوری فرزند کشم　　یعقوب از آن حال خبر دارد و بس
(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱: ۲۰۵)

او با تلمیحی که از ماجرای دوری یعقوب نبی از فرزندش یوسف آورد، درد دوری خود را ابراز می‌کند:

مادر چو ز طفل خویشتن مهجور است　　یعقوب‌وش ار کور شود معذور است
چون من که تعلقم ز اسباب جهان　　بر یک پسر است و آن هم از من دور است
(همان: ۲۰۱)

ژاله در شعری با عنوان «مهر مادری» وجود این مهر را مایهٔ نشاط و آرامش دل می‌داند و می‌گوید:

اندیشهٔ مهر مادری را　　زان جو که نشاط دل در آن است
(همان: ۲۰۲)

از ویژگی‌های شعری ژاله درددل گفتن با اشیائی است که در کنار خود داشت و شامل آینه، سماور، چرخ‌خیاطی و شانه بودند. نداشتن همراه و همرازی که بتواند چندی با آن‌ها بنشیند و گفتگو کند، او را به مخاطب قراردادن اشیاء و لوازم اطرافش به درددل‌هایش سوق می‌داد. او در شعر «درددل با آینه» با این شیء به درددل می‌نشیند و از دوری فرزندش سخن می‌گوید:

بار دیگر دیده‌ام طفلی در آغوش ای دریغ　　آن پسر اکنون کجا باشد کجا؟ ای آینه
شوی و زن از هم جدا گشتند و طفلی بی‌گناه　　ماند بی‌کس‌تر ز من واحسرتا ای آینه
(همان:۱۳۴)

در قطعه‌ای دیگر با عنوان «فرزند به دنیا نامده» با فرزندی که هنوز دوران جنینی‌اش را در رحم او سپری می‌کند، به درد

دل می‌نشیند و از او می‌خواهد برای اینکه همچون برادرش از تیره‌بختی مادرش بهره‌مند نشود، هرگز متولد نشود. «در این شعر برای اولین بار احساسات دوگانهٔ مادر در ارتباط با کودک نمایان می‌شود؛ از طرفی او را دوست می‌دارد و با یاد او خنده بر لبش می‌آید؛ از طرف دیگر، کودک را بندی جدید بر پای خود قلمداد می‌کند که او را از ترک زندگی زناشویی باز خواهد داشت و با وجود او مجبور است به زندگی سراسر رنج خود ادامه دهد و سرانجام خود را به خاطر این بارداری سرزنش می‌کند» (عاملی رضایی،۱۵۸:۱۳۹۸). درهرصورت نمودی از مهر مادری در شعر ژاله مشهود است:

ای نهان در سینهٔ من ای دوم فرزند من گر پسر یا دختری فارغ شو از پیوند من
تا نگردی بهره‌مند از تیره‌بختی‌های مام سر مپیچ ای بی‌خبر فرزند من از پند من
(قائم‌مقامی،۱۳۹۱ :۶۷)

ترس و اضطراب از آیندهٔ سختی که در انتظار فرزندش است، ژاله را بر آن می‌دارد تا ترجیح دهد طفل هرگز پای به این جهان نگذارد؛ اما در ابیات بعد غلبهٔ مهر مادری سبب می‌شود تا تولد این فرزند را تحت هر شرایطی دوست بدارد:

نی غلط گفتم که از جان دوست می‌دارم تو را ور که بگشایند با شمشیر بند از بند من
(همان:۶۸)

چنان‌که از شعر «مرگ فرزند» برمی‌آید، ژاله فرزند دوم خود را درحالی‌که طفلی بیش نبود، از دست داد و این حادثه برایش بسیار جانسوز و جانکاه بود که می‌گوید:

نیمه‌ای از جان و تنم بود و رفت ارزش آن نیمه چه و چند نیست
(همان:۶۹)

مهر مادری در اشعار ژاله همواره آمیخته با سوز و گدازی است که از فراز و نشیب زندگی پردردش نشأت می‌گیرد و این در حالی است که سیمین در باب عواطف مادرانه با کلامی گرم و جانفزا و زبانی عاری از تکلف به بیان احساسات خود پرداخته است. او در این راستا، هم در ستایش مقام مادر و هم نوازش فرزند اشعاری دارد. ژاله در شعر «در واپسین هنگام» از زبان زنی سخن می‌گوید که دوست دارد نیرو و جوانی خود را بازیابد و آنگونه که خود می‌پسندد، شاد زندگی کند و به خوشی بپردازد؛ اما ناگهان از حرف و خواستهٔ خویش بازمی‌گردد و آرزو دارد حتی اگر دوباره متولد شود مهر مادری و محبت به فرزندانش را تجربه کند:

امـــا اگـــر صـــد بـــارم مـــادر بزایـــد از نـــو

مـــن خـــود همـــین خـــواهم شـــد هـمـــــــــواره در نـوزایـــــــــی

(بهبهانی، ۱۳۸۴:۱۰۹۴)

لالایی‌ها به‌عنوان بخشی از ادبیات عامه و فرهنگ جامعه هستند. اشعاری بی‌تکلف و بی‌ریا که از زلال‌ترین احساسات مادرانه برمی‌خیزند و آرامشی دوسویه بین مادر و فرزند به وجود می‌آورند. سیمین ناب‌ترین حس مادرانه‌اش را با بیان این‌که حتی اگر تنها یک آه در سینه‌اش باقی مانده باشد آن را هم برای خواندن لالایی غنیمت می‌شمارد، ابراز می‌دارد و می‌گوید:

حتـــی اگـــر یـــک آهـــم در ســـینه باقـــی باشـــد

تکـــواژه‌ای خواهـــد شـــد از آخـریـــــن لالایـــــی

(همان:۱۰۹۴)

سیمین در شعر «پشت عروسک فروشی» که از زبان زنی است که با دیدن عروسک خاطراتی از کودکی برایش تداعی می‌شود، تصاویری را به خاطر می‌آورد که در غیاب پدر، با مهر و محبت مادرش روزگار را سپری می‌کرد:

بـــا مهـــر افـــزون مـــادر امـــا هـمـــــه مـادرانـــــه

شـــــب‌های دور از پـــــدر را خونابـــــه از دل گشـــــادم

(همان: ۱۰۰۵)

آن زن وقتی خود گرمی مادرشدن را چشید، این تجربه را آنقدر لذت‌بخش و مایهٔ آرامش روح و جان می‌داند که در مقابل تمامی خاطرات تلخ کودکیش سر تسلیم فرود می‌آورد و زمان حال را درمی‌یابد:

تـــا کـودکـانـــم برآمـــد زیبـــاتر از هـــر عروســـک

بـــا تلـــخ و شـــیرین هســـتی امضـــا بـــه تـسلـــیم دادم

(همان: ۱۰۰۵)

چنان‌که از ابیات فوق برمی‌آید، سیمین در این شعر شرح‌حال دوران کودکی و جوانی خود را بیان نموده است. دوران کودکی او مانند بسیاری از کودکان طلاق، قربانی جدایی والدینش شد. در شعر «نغمهٔ روسپی» در واگویه‌هایی که زن در حال ندامت با خود می‌کند، از نداشتن فرزندی سخن می‌گوید که وجودش می‌توانست رنگ غم را از خاطرش بزداید و این همان حس مادرانه و نیازی است که با دوست داشتن دوجانبه می‌توانست ارضا شود:

نـــه مـــرا همســـر و نـــه بـــالینی که کشد دست وفا بر سر من

نـــه مـــرا کـــودکی و دلبنـــدی که برد رنگ غم از خـاطر من

(همان: ۲۲)

فقر به‌عنوان یکی از ریشه‌های فساد از خطرناک‌ترین پدیده‌های اجتماعی است (مهرگان و محسنی، ۱۳۹۱: ۲۹). سیمین در شعر «فوق‌العاده» به دردی اجتماعی اشاره می‌کند و از زبان زنی سخن می‌گوید که برای نجات خود از فقر و بدبختی به فساد روی می‌آورد. در این شعر، ثمرهٔ بی‌عفتی زن، فرزندی است که مادر با وجود مهری که به او دارد، حاضر به نگاه‌داشتن و پروراندن او نیست؛ مانند همان احساس دوگانه‌ای که ژاله در مورد فرزند دومش داشت؛ با این تفاوت که شخصیت مادر در شعر ژاله خودش بود که همواره عفت را پیشهٔ خود می‌کرد. شخصیت مادر در شعر سیمین، ترس از زنده ماندن طفلش را دارد؛ چراکه او را لکهٔ ننگی برای خود و خود را هم ننگی برای کودک می‌شمارد و نیز از این می‌هراسد که او را چون خود آلوده‌دامان تربیت کند. این رفتار مادر در خصوص فرزند را می‌توان از مظاهر عشق و دلسوزی مادرانه تلقی کرد:

گـر بـه دامـــان محبـــت گیرمـــش همچـــو خـــود آلوده‌دامـــانش کـــنم

ننگ او هستم من و او ننگ من ننـــگ را بهتـــر کـــه پنهانـــش کنـــم

(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۶۱)

مادر گنهکار نوزادش را علی‌رغم میلش در گذرگاهی رها می‌کند و درحالی‌که می‌گرید، پا به فرار می‌نهد؛ غافل از آن‌که با رهاکردن نوزاد، او را طعمهٔ سگ‌های گرسنه کرده است:

روز دیگـــر کـــودکی بـــارش خبـــر می‌کشـــید از عمـــق جـــان فریـــاد را

داد مـــــی‌زد آی! فوق‌العـــــاده آی! خـــوردن ســـگ کـــودک نـــوزاد را

(همان: ۶۲)

کشمکش درونی مادر، نتوانست مادر را به انتخاب درستی در رابطه با پرورش نوزاد یا رها کردن او سوق دهد. عدم آگاهی، فقر مادی و فرهنگی همه از عوامل رفتار ناکارآمد در مادر بوده‌اند. مادر می‌توانست به انتخاب مؤثری دست زند، اما با انتخابی نامؤثر به اشتباهات گذشته‌اش دامن زد و خود را محکوم عذاب‌وجدانی کرد که تا پایان عمر گریبانگیرش است. مادر این شعر، با وجود مهر مادری که در او بود، تنها به بقای خودش می‌اندیشید و فرزندش را مانع بزرگی برای ارضای این نیازش می‌دانست. او در موقعیتی که باید دست به انتخاب درستی می‌زد، مرتکب جنایت بزرگ‌تری شد. «هر رفتاری که انتخاب می‌کنیم، در مغز ما خلق می‌شود. از دیدگاه تئوری انتخاب، همانند دیگر

موجودات زنده از درون برانگیخته می‌شویم» (گلسر، ۱۳۹۶: ۵۰). در فرهنگ لغت، «رفتار»، روش اداره کردن خود تعریف شده است. در تئوری انتخاب، واژهٔ رفتار، از اهمیت بالایی برخوردار است و چهار واژهٔ جدایی‌ناپذیر «فعالیت»، «فکرکردن»، «احساس کردن» و «فیزیولوژی» با هم روشی را می‌سازند که ما خود را اداره می‌کنیم (همان: ۱۴۰). از جلوه‌های دیگر مهر مادری در شعر «هوو» از سیمین مشهود است. در این شعر نیز مادری با انتخاب رفتاری نامؤثر و نسنجیده، فرزندش را در کام مرگ فرومی‌برد. این مادر، از نفرتی که به همسرش و معشوقهٔ او داشت، جام زهری را بر بالین آن‌ها می‌نهد تا بلکه یکی از آن دو با نوشیدن آن به هلاکت رسد؛ اما سرنوشت طور دیگری رقم خورد و به جای آن دو، طفل معصومش جام را برداشت و آب زهرآلودش را نوشید. مادر در مواجه با این صحنهٔ هولناک، خود باقیماندهٔ جام را سر می‌کشد:

چون سپند از جای جست و بی‌درنگ — مانده‌های جام را خود سرکشید
طفل را بر دوشش افکند و دوید — نعره‌ها از پردهٔ دل برکشید
(بهبهانی، ۱۳۸۴: ۲۵۸)

نکتهٔ قابل‌توجه این است که مادر خود اعتراف به کشتن فرزندش کرد و انتخاب رفتار نامناسبش را منکر نشد:

وای! مردم! مادری فرزند کشت! — رحم بر چشمان گریانش کنید
طفل من نوشید زهری هولناک — همتی شاید که درمانش کنید!
(همان: ۲۵۸)

جلوه‌ای دیگر از عشق مادر به فرزند در شعر «میراث» هنگامی‌که سیمین با کودکش به درددل می‌پردازد، قابل مشاهده است. او می‌داند که آغوش فرزند درمان همهٔ دردهای روحی و آشفتگی‌های روانی می‌تواند باشد:

امروز دمی کنار من بنشین — بر سینهٔ من بنه سر خود را
بازوی ظریف و خرد را بگشای — در بر بفشار مادر خود را
(همان: ۶۷)

۴-۵ عشق و احساس تعلق به خدا

نظریهٔ «پارگامنت»[1] در باب دین و مقابله را می‌توان تأثیرگذارترین نظریه در این حوزه دانست. او مقابله را فرایندی پیوسته

1. Parchment

در حال تغییر می‌داند که افراد از طریق آن برای برطرف ساختن نیازهای موقعیتی یا شخصی خود اقدام می‌کنند. بر این اساس، یک مقابله آنگاه دینی می‌شود که رخدادها، اهداف و ابزارهای نیل به هدف، عملاً در ارتباط با امر قدسی تفسیر شوند (قربانی، ۱۳۹۶: ۱۲۰). احساس تعلق به خدا، که ریشه در باورهای دینی دارد، یک نیاز است که برآوردن آن احساس رضایت و آرامش را به همراه دارد. در اشعار ژاله و سیمین شواهدی از عشق به خداوند دیده می‌شود. سیمین در شعری با عنوان «اذان» لحظات ملکوتی اذان را هنرمندانه به تصویر کشیده است و از احساسات درونی خود و آرامشی که از شنیدن این صوت حاصل می‌شود، سخن گفته است. او مسجد را محل تجلی عشق به خدا قلمداد می‌کند. بیان این حس درونی از مواردی است که شاعر با آن خلأ تنهایی‌اش را پر کرده و نیازش به این جنبه از عشق را ارضا می‌نماید:

مسجد و آن گنبد مینایش　　چون عروسی باحیا سرد و خاموش
در سکوت احترام‌انگیز شام　　بانگ جان‌بخش اذان آید به گوش
(همان: ۱۴۷)

از نگاه سیمین، صدای اذان چیزی جز پیغام مهر و دوستی و قاصد آرامش و صلح و صفا نیست، که انسان را به سوی معبود سراسر خوبی، پاکی و نور دعوت می‌کند:

این صدا پیغام مهر و دوستی است　　قاصد آرامش و صلح و صفاست
هرچه خوبی هرچه پاکی هرچه نور...　　اوست، آری اوست، آری او... خداست
(همان: ۱۴۷)

استناد به آیاتی از قرآن کریم، نشان از مطالعهٔ آن به‌عنوان کتابی قابل‌احترام است و این خود گواهی روشن بر نیاز عشق به خداوند است که با خواندن کلامش این نیاز برآورده می‌شود. مصداق این امر را در خصوص ژاله قائم‌مقامی می‌توان دید که با کلام خدا مأنوس بوده و در شعرش به آیاتی از آن استناد کرده است. طبق نظریهٔ پارگامنت، او برای بیان هدفش از امری قدسی بهره جسته است و در شعری با عنوان «حقوق زن و مرد»، برای احقاق حق زن از آیات قرآن تضمین گرفته، می‌گوید:

آیت «مثنی ثلاث» ار هست و «ان خفتم» ز پی　　آیت «لن تستطیعوا» نیز فرمان خداست
آیت مثنی ثلاث ار جزئی از حق‌های توست　　آیت لن تستطیعوا نیز از حق‌های ماست
(قائم‌مقامی، ۱۳۹۱، ۸۶)

از کارکردهای مقابلهٔ دینی، علاوه بر جستجوی آرامش و تقرّب به خدا، معنایابی، دستیابی به صمیمیت، نیل به تحوّل

زندگی و دستیابی به تسلط و کنترل است. ژاله برای تحوّل زندگی و آیندهٔ زنان و دختران، آن‌ها را دعوت به عفاف می‌کند و عفت و پاکدامنی خود را توفیقی از جانب خداوند می‌داند و او را سپاس می‌گوید:

منت ایزد را که توفیق عفافت داد و پاکی　　ناسپاس آن کز عنایات خدا غافل نشیند

(همان: ۱۴۸)

۶. نتیجه

با مطالعهٔ اشعار سیمین بهبهانی و ژاله قائم‌مقامی و با توجه به این‌که نیاز عشق ازجمله نیازهای اساسی هر انسانی است، شواهد قابل‌توجهی از این نیاز و جلوه‌هایی از انتخاب‌های مؤثر، کارآمد و ناموثر در راستای ارضای این نیاز در شعر دو شاعر مزبور یافت شد که قابل مطابقت با نظریهٔ انتخاب گلسر است. همچنین یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که ژاله، در برآوردن نیاز به عشق در خود موفق نبوده و به ناکامی و شکست رسیده است؛ این ناکامی در سراسر اشعارش مشهود است. از دیدگاه گلسر چنین ناکامی‌هایی قطعاً نتیجهٔ انتخاب فرد است؛ درحالی‌که در بیشتر اشعار سیمین، عشق در عناصر مختلف مجال بروز یافته است و جنبه‌های گوناگون آن نمود بیشتری دارد. ژاله از عشق به‌عنوان نیازی سرکوب‌شده در خود یاد می‌کند، اما سیمین سعی در برآوردن این نیاز به بهترین صورت ممکن داشته است. این نکته را می‌توان با ازدواج مجدد او و ارتباط و مصاحبت دوستانه‌ای که با نزدیکانش داشت، دریافت که یقیناً پیامد انتخابی سنجیده و سودبخش بوده است. طبق یافته‌های این پژوهش، از جلوه‌های نیاز عشق می‌توان عشق به همسر، عشق به فرزند، عشق به دوستان و عشق به خدا را نام برد، که هرکدام کمابیش در اشعار این دو بانوی شاعر جلوه‌گر هستند؛ اما در شعر سیمین به دلیل نوع نگرش مثبت او به زندگی و آینده، پررنگ‌تر جلوه می‌کند. عدم ازدواج موفق، تا حدود زیادی در نگرش ژاله به زندگی و نمود مقولهٔ عشق در شعرش تأثیرگذار بوده است. شایان‌ذکر است که عوامل اجتماعی و فرهنگی عصری که دو شاعر مزبور در آن می‌زیستند و نادیده گرفتن خواسته‌ها و تمایلات زنانه و کم‌انگاری آنان توسط مردان آن عصر، زمینه‌ساز برخی ناکامی‌ها در ارضای نیازها، ازجمله عشق در زنان بوده است که طبق شواهد و یافته‌های پژوهش حاضر، تأثیر این عوامل در شعر ژاله بیشتر منعکس شده است.

منابع

اشتنبرگ، رابرت جی. (۱۳۹۶). قصهٔ عشق، ترجمهٔ علی‌اصغر بهرامی، چاپ هفتم، تهران: جوانه رشد.

بهبهانی، سیمین. (۱۳۸۴). مجموعه اشعار، چاپ دوم، تهران: نگاه.

ترکمانی، وجیهه؛ بهار، فاطمه. (۱۳۹۷). «بررسی نیازهای اساسی انسان در اشعار فروغ فرخزاد بر اساس نظریه انتخاب ویلیام گلسر»، زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد مشهد، دورهٔ ۱۴، شمارهٔ ۱۵، صص ۶۴-۳۸.

زرقانی، مهدی. (۱۳۹۱). چشم‌انداز شعر معاصر ایران؛ جریان‌شناسی شعر ایران در قرن بیستم، چاپ اول، تحریر دوم، تهران: ثالث.

شولتز، دوان؛ شولتز، سیدنی‌آلن. (۱۳۷۹). نظریه‌های شخصیت، ترجمهٔ یحیی سیدمحمدی، چاپ پنجم، تهران: ویرایش.

شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت، تهران: سخن.

عاملی‌رضایی، مریم. (۱۳۸۹). «بررسی سیر تحول مادرانه در شعر چند شاعر زن از مشروطه تا امروز»، فصلنامهٔ پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شمارهٔ هفدهم، صص ۱۰۰- ۸۵.

فروم، اریک. (۱۳۹۹). هنر عشق ورزیدن، ترجمهٔ پوری سلطانی، چاپ سی و هشتم، تهران: مروارید.

فیشر، هلن. (۱۳۹۷). چرا عاشق می‌شویم، ترجمهٔ سهیل سمی، چاپ سوم، تهران: ققنوس.

قائم‌مقامی، عالمتاج. (۱۳۹۱). دیوان، چاپ اول، تهران: گل‌آذین.

قربانی، امیر. (۱۳۹۶). «مقابله دینی با ناملایمات زندگی: تبیین و بررسی نظریهٔ پارگامنت». پژوهشنامهٔ سبک زندگی، سال سوم، پیاپی ۴، صص ۱۲۵-۹۹.

گلسر، ویلیام. (۱۳۹۶). تئوری انتخاب، ترجمهٔ علی صاحبی، چاپ چهاردهم، تهران: سایهٔ سخن.

گری، جان. (۱۳۹۲). عشق پایدار. ترجمهٔ مهدی قراچه داغی، چاپ دهم، تهران: پیکان.

معین، محمد. (۱۳۸۷). فرهنگ فارسی، چاپ چهاردهم. جلد ۲، تهران: امیرکبیر.

مهرگان، نادر؛ محسنی، الهه. (۱۳۹۱). «بررسی رابطهٔ علی بین فقر و فساد در کشورهای درحال‌توسعه»، فصلنامهٔ علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شمارهٔ ۴۶، صص ۵۵- ۲۹.

نیکوبخت، ناصر. (۱۳۹۹). «تحلیل روان‌شناختی نیاز به آزادی در شخصیت‌های انسان‌های برگزیدهٔ کودک و نوجوان، بر اساس نظریهٔ انتخاب ویلیام گلسر». پژوهشنامهٔ کتابداری و اطلاع‌رسانی، سال دهم، شمارهٔ ۱، پیاپی ۱۹، صص ۲۵۳-۲۲۴.

ووبلدینگ، رابرت. (۱۳۹۵). واقعیت درمانی برای قرن بیست و یکم. ترجمهٔ علی صاحبی و حسین زیرک، چاپ اول، تهران: سایه سخن.

KM (2012). Students' views on truancy: Reasons for truancy Feuerhelm, K. M. (2012). Students' Perceptions on Truancy: Reasons for Truancy at the High School Level (Doctoral dissertation,

University of Wisconsin-Stout).
Glasser, W. (1985). *Control theory*. New York: Harper and Row.